

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهر روز فر هیخته

۲۵ می ۲۰۱۶

دام غنی نژاد بر سر راه مبارزه برای افزایش مزد حداقل

موسی غنی نژاد در تاریخ ۱۳ اردیبهشت [ثور] ۱۳۹۵ سرمقاله روزنامه دنیای اقتصاد را این گونه آغاز می کند:

«موضوع حمایت از منافع کارگران همیشه از مباحث مهم و چالش برانگیز میان طرفداران و مخالفان نظام بازار آزاد بوده است.» این اقتصاددان نئولیبرال که بند نافش از بیش از یک قرن پیش جدا نشده هنوز بر این تصور است که این «نظام بازار آزاد» است که مقدرات شیوه تولید اجتماعی را تعیین و هدایت می کند و بنابراین نتیجه می گیرد که مخالفان نظام بازار آزاد «این نظام را با واژه سرمایه داری توصیف می کنند». اگر این اقتصاددان وجدان علمی آلوده به منافع خصوصی و سیاسی نمی داشت، موضوع را بدین گونه شروع نمی کرد. به جای آن او باید می گفت مخالفان مالکیت خصوصی وسایل تولید و مخالفان شیوه تولید سرمایه داری، که بر مالکیت خصوصی وسایل تولید و سیستم کار مزدی بنا شده است، نظام بازار را، که جزئی از شیوه تولید سرمایه داری است، شایسته این نمی دانند که سرنوشت بزرگترین طبقه اجتماعی را، که بزرگترین تولیدکننده محصولات اجتماعی است، دست نامرئی بازار تعیین کند. این مخالفان بر این اعتقاد اند که مسأله نظام مزدی علاوه بر این که امر اقتصادی است امر مهم اجتماعی نیز هست و بدین دلیل باید از توجه اساسی و حمایت اجتماعی برخوردار باشد و این حمایت اجتماعی باید از طریق قانون و به ویژه از طریق قانون کار پاسداری شود. در این راستاست که حمایت از مزد حداقلی که هزینه زندگی متوسط انسان شهری را تأمین نماید شعار کنونی مبارزه مخالفان نظام سرمایه داری و نظام بازار است.

موسی غنی نژاد در ادامه می گوید این مخالفان «معتقدند منافع صاحبان سرمایه یا سرمایه داران با منافع کارگران در تضاد است» او آنچنان سخن می گوید که انگار اعتقاد به تضاد منافع سرمایه داران و کارگران یک توهم است. هر کسی که مانند غنی نژاد وجدان آلوده علمی نداشته باشد می داند که در جامعه سرمایه داری، تولید و افزایش ثروت اجتماعی وابسته به کار کارگران مزدی است و اصولاً تولید برای سود خصوصی صورت می گیرد و نه رفع نیازهای فردی و اجتماعی. غنی نژاد به عنوان اقتصاددان می داند که هر مقدار پول اگر راکد بماند هیچ گاه در دست صاحبش ارزش افزا نخواهد شد. با کار کارگران است که اضافه ارزش اجتماعی تولید می شود و مبارزه اقتصادی کارگران و سرمایه داران بر سر تصاحب این اضافه ارزش اجتماعی است. کارگران می خواهند نسبت بیشتری از این اضافه ارزش کاسته شود و به مزد کارگران اضافه گردد. به عکس سرمایه داران می خواهند نه تنها اضافه ارزش موجود اجتماعی را به

طور کامل به تصاحب آورند و این مقدار سود آنان باشد، بلکه آن شرایط اجتماعی فراهم شود که بخشی از مزد کارگران، یعنی بهای نیروی کارشان، از کارگران کنده شود و به اضافه ارزش تبدیل گردد، به عبارت دیگر به همین مقدار به سهم سود سرمایه داران اضافه گردد. آیا این یک تضاد واقعی اقتصادی و اجتماعی نیست؟!

غنی نژاد در ادامه از قول مخالفان نظام بازار می گوید: «از این رو کارگران نیازمند حمایت از سوی سندیکاها یا دولت هستند تا جلوی اجحاف به آنها گرفته شود.» او نتیجه می گیرد که: «تعیین حداقل دستمزد از سوی دولت ها مصداق بارز این نوع حمایت ذکر می شود. واضح است استدلالی که به پشتیبانی این نوع حمایت ها مطرح می شود براساس مقدمه ای است که ذکر شد؛ یعنی کارگران با کارفرمایان یا به اصطلاح سرمایه داران تضاد منافع دارند. مغالطه بزرگی در این میان وجود دارد که اغلب از آن غفلت می شود.» حال ببینیم این «مغالطه بزرگ» از دید غنی نژاد چیست. او این «مغالطه» را چنین توضیح می دهد: «اگر بنگاه یا کارفرما سود نبرد، دیگر بنگاهی وجود نخواهد داشت که کارگر در آن کار کند، پس منافع کارفرما نه تنها در تضاد با منافع کارگر نیست، بلکه با آن همسو است.» در اینجا می بینیم که از دیدگاه اقتصاددان بورژوازی ما بنگاه با کارفرما یا به قول خود او با «به اصطلاح سرمایه داران» یکی شده است. در حالی که بیش از یک قرن است که حتی در عمل روشن شده است «بنگاه» به عنوان یک واحد اقتصادی می تواند مستقل از کارفرما یا سرمایه داران وجود داشته باشد و به حیات خود ادامه دهد. به ویژه اگر نظام اقتصادی - اجتماعی جامعه سرمایه داری نباشد استقلال بنگاه اقتصادی از صاحب خصوصی وسایل تولید، چه نام او کارفرما یا سرمایه دار باشد، کاملاً ممکن است و ثروت تولید شده در بنگاه به شکل سود در چنگ صاحب خصوصی وسایل تولید قرار نخواهد گرفت. در واقع این خود غنی نژاد است که با قاطعی کردن و یکی کردن مقولات متفاوت به نفع سرمایه داری مغالطه می کند. ما بالاتر نشان دادیم که منافع کارگران و سرمایه داران بر سر تقسیم ثروت های تولید شده توسط کارگران نمی تواند «همسو» باشد. این همسوئی که غنی نژاد از آن دم می زند نه تنها به لحاظ تقسیم ثروت تولید شده، بلکه به لحاظ موجودیت بنگاه اقتصادی دروغ محض است و تنها با به رسمیت شناختن حاکمیت نظام سرمایه داری و یکی دانستن بنگاه و کارفرما و سرمایه دار حقیقت به نظر می رسد.

یک مغالطه دیگر غنی نژاد این است که می گوید دولت در حمایت از کارگران مزد حداقل را تعیین می کند. او مانند کبکی که سرش را در برف فرو می برد آشکارترین واقعیات را نادیده می گیرد. در تعیین مزد حداقل به طور رسمی و حقوقی نمایندگان دولت، نمایندگان کارفرما و نمایندگان کارگران در شورای عالی کار حضور دارند و به طور رسمی تنها دولت مزد حداقل را تعیین نمی کند. یعنی این استاد اقتصاد به طور رسمی دروغ می گوید. اما دروغ او هنگامی آشکارتر می شود که توجه کنیم (و این توجه احتیاجی به داشتن مدرک دکتری اقتصاد ندارد) که دولت در ایران و هر کشور سرمایه داری دیگر حامی سرمایه دار است و در ایران علاوه بر آن، دولت خود بزرگترین کارفرما یعنی بزرگترین سرمایه دار است، همچنین به اصطلاح نمایندگان کارگر در شورای عالی کار توسط کارگران انتخاب نمی شوند و انتصابی اند. بدین سان هر کس می فهمد، و حتی غنی نژاد می تواند بفهمد، که در شورای عالی کار این سرمایه است که حرف اول و آخر را می زند.

غنی نژاد که به قول خود طرفدار بازار آزاد است مذاکره میان فروشنده نیروی کار (کارگر) از سوی تشکل های مستقل کارگری (و نه شوراهای اسلامی کار و مشابه آن که فرمایشی هستند) و نمایندگان کارفرما (که به عکس کارگران سازمان های خود را دارند) را قبول ندارد. در حالی که مذاکرات دسته جمعی برای مزد و دیگر مسایل کارگری و تشکل های مستقل کارگری در تمام کشورهای سرمایه داری پیشرفته که معبود غنی نژاد هستند وجود دارند و عمل می کنند. به عبارت دیگر، او حتی در بازی بازار آزاد «چر می زند!»

غنی نژاد در ادامهٔ افاضات خود می گوید: «با حداقل تا آنجا که کارگر نیز دستمزد منصفانه ای بگیرد سود بردن سرمایه دار با منافع کارگر در تضاد نیست». «دستمزد منصفانه» چیست و مقدار آن چگونه تعیین می شود؟ آیا «دستمزد منصفانه» همان است که توسط شورای عالی کار تعیین شده است؟ این مقدار که حتی به خط فقر مطلق نمی رسد شامل حال بیش از ۷۰ درصد کارگران شاغل در ایران است. یا این «دستمزد منصفانه» که از سوی برخی با مزد حداقل تعبیر می شود باید تأمین کنندهٔ هزینهٔ متوسط زندگی انسان شهرنشین در ایران باشد؟ کدام یک از اینها در چشم غنی نژاد «دستمزد منصفانه» است؟ در واقع هیچ کدام از آنها؛ زیرا او این «دستمزد منصفانه» را به «نظام بازار آزاد» حواله می دهد. حال باید طبق دیدگاه غنی نژاد اثر بیش از پنج میلیون نفر انسان بیکار را در «نظام بازار آزاد» بر مزد حداقل در نظر داشت که تا چه حد «منصفانه» به کارفرما و سرمایه دار خدمت می کند. آیا به «منصفانه تر» از مزدهای دوصد یا حتی صد هزار تومانی در «نظام بازار آزاد» می توان رسید؟

ما تعریف و تعیین «دستمزد منصفانه» غنی نژاد را در جملات طولانی او در زیر می آوریم تا از قول خود او مشاهده کنیم که این «دستمزد منصفانه» تا چه حد رذیلا نه و غیر انسانی است. او می نویسد:

«حال پرسش این است که منافع منصفانه را چگونه می توان تعریف یا تعیین کرد؟ انسان ها زیاده خواهند، چه کارگر و چه سرمایه دار دنبال حداکثر کردن منافع خود هستند. چه مکانیسمی می تواند بر این زیاده خواهی مهار بزند و تعادل مطلوبی برای هر دو طرف ایجاد کند؟ عده ای این گونه استدلال می کنند که چون کارگر نسبت به کارفرما در موضع ضعف است پس باید از او در برابر زیاده خواهی کارفرما حمایت کرد. تعیین حداقل دستمزد معمولاً با این استدلال توجیه می شود، اما این تدبیر واقعا کارآمد است و منافع کارگران را تضمین می کند؟ اگر حداقل دستمزد در سطحی تعیین شود که استخدام برای کارفرما صرفه اقتصادی نداشته باشد و به شیوه های تولید سرمایه بر متوسل شود یا اصلاً کسب و کار خود را تعطیل کند چه فایده ای نصیب کارگران می شود؟ واقعیت این است که این گونه تدابیر دستوری کارساز نیست و حداکثر به طور موقتی به نفع آن دسته از کارگرانی تمام می شود که کار دائمی و قرارداد کاری مطمئنی دارند و نه همهٔ کارگران و به ویژه آنهایی که بیکارند و منتظر ورود به بازار کار هستند. به علاوه، در درازمدت که کار بنگاه به ورشکستگی بکشد، کارگران هم در نهایت متضرر می شوند. این حمایت های ظاهری مانند عکس مار کشیدن است؛ یعنی ممکن است عده ای گول ظاهر را بخورند، اما در واقع مشکلی را حل نمی کند. حمایت واقعی از منافع کارگران را در جای دیگری باید جست و جو کرد و آن فراهم آوردن شرایطی است که رونق اقتصادی شکل بگیرد و تولید سودآور شود. در این صورت است که کارفرمایان به خاطر تأمین منافع خود ناگزیر به استخدام کارگران بیشتری روی می آورند و همین امر موجب بالارفتن دستمزدهای واقعی می شود. اگر این واقعیت مسلم و منطقی را بپذیریم که در درازمدت تضاد منفعی میان کارگر و سرمایه دار وجود ندارد و سرنوشت آنها به هم گره خورده است در این صورت به جای رفتن دنبال سراب حمایت های ظاهری، می توانیم به سوی راه حل واقعی برویم که چیزی جز باز کردن راه برای رونق فعالیت های اقتصادی در بازارهای رقابتی نیست.»

می بینیم که غنی نژاد در تعریف و تعیین «دستمزد منصفانه» می گوید «انسان ها زیاده خواهند، چه کارگر و چه سرمایه دار دنبال حداکثر کردن منافع خود هستند. چه مکانیسمی می تواند بر این زیاده خواهی مهار بزند و تعادل مطلوبی برای هر دو طرف ایجاد کند؟» او مانند هر اقتصاددان لیبرال پاسخ را در مهار زیاده خواهی کارگران در «نظام بازار آزاد» جست و جو می کند. او که می داند خریدار نیروی کار در بازار کار ایران با بیش از پنج میلیون بیکار طرف است که به نان شب محتاج اند مشکلی با زیاده خواهی سرمایه دار ندارد و می داند که سرمایه داران برای تعادل بحث، او را در اظهار زیاده خواهی سرمایه داران خواهند بخشید. اما این سرمایه داران یقین دارند که با توجیهات تئوریک امثال غنی

نژاد به خوبی می توان با به رسمیت شناختن تعیین میزان مزد کار ساده در بازار کار بر زیاده خواهی کارگران مهار زد و به کارگران هم وعده داد که اگر بزرگ نمیرد با ایجاد رونق اقتصادی کمبوزه با خیار می آید! غنی نژاد و امثال او لطف می کنند کارگران را انسان می نامند ولی این لطف باید از سوی کارگران با پذیرش زیاده خواهی خود و تن دادن به کنترل این زیاده خواهی با بازار کار جبران شود. کارگران نباید بپرسند که زیاده خواهی از چیست به ویژه آنان نباید بدانند این «زیاده خواهی» از چیزی است که خود با رنج کار خود تولید کرده اند چیزی که در واقع تمام آن به خود کارگران تعلق دارد. غنی نژاد می گوید: «اگر حداقل دستمزد در سطحی تعیین شود که استخدام برای کارفرما صرفه اقتصادی نداشته باشد و به شیوه های تولید سرمایه بر متوسل شود یا اصلا کسب و کار خود را تعطیل کند چه فایده ای نصیب کارگران می شود؟» غنی نژاد دیگر به این کاری ندارد که گفته است سرمایه داران و کارگران منافع همسو دارند. او در مقابل کارگران «صرفه اقتصادی» کارفرما، که جز سود بالاتر معنی دیگری ندارد، و «شیوه های تولید سرمایه بر» را قرار می دهد تا کارگران به حداقل دستمزد در سطحی رضایت دهند که سرمایه داران ایران به «شیوه های تولید سرمایه بر» جلب نشوند. توصیه غنی نژاد به عنوان اقتصاددان به طبقه کارگر ایران این است که گول «حمایت های ظاهری» از مبارزه برای مزد حداقل بالاتر را نخورد، زیرا این حمایت ها چیزی بیش از «عکس مار کشیدن» نیست و «در واقع مشکلی را حل نمی کند». پس بگذار سرمایه داران ز الو صفت تا آنجا که ممکن است خون طبقه کارگر را بمکند و کارگران دم برنیاورند.

۲۶ اردیبهشت [ثور] ۱۳۹۵